

مطالعه تطبیقی تقابل و هدف در طنزهای گلستان و مثنوی (با تکیه بر نظریه عمومی طنز کلامی)

سید ناصر جابری اردکانی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

اسما حسینی**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

طنز یکی از شاخصه های مهم گلستان و مثنوی است. در این پژوهش، فرضیه مبتنی بر تأثیر تقابل بر هدف و تفاوت هدف طنز در دو اثر مورد بررسی است. پرسش تحقیق این است که تقابل چه تأثیری بر هدف می گذارد و چه رابطه ای میان این دو وجود دارد. هدف تحقیق در وهله اول، مطالعه تطبیقی طنز در دو اثر مهم و نیز بیان رابطه تقابل با هدف و تبیین تأثیر جهان بینی بر اهداف طنز است. روش مطالعه، تطبیقی-تحلیلی و مبتنی بر استخراج «تقابل انگاره» و «هدف»، دسته بندی این دو متغیر و تحلیل نتایج است. این مطالعه نشان می دهد که تقابل انگاره و هدف در شبیه ترین حکایات نیز متفاوت است و در مثنوی، گاهی تناقض اهداف نیز دیده می شود. در گلستان، غالباً تقابل دو انگاره بر اساس مقابله و برخورد با شخصیت منفی شکل می گیرد و در مثنوی، با رسوایی و افشای شخصیت منفی، اولی مبتنی بر واقع گرایی و دومی مبتنی بر آرمان گرایی و نگاه ایدئولوژیک است. بر این اساس، می توان طنز سعدی را نجات بخش و راهگشا، و طنز مولانا را آگاهی بخش و در عین حال، افشاگر و رسواکننده توصیف کرد. طنز سعدی بر اساس بنیاد فکری او در موضوعاتی مانند تدبیر منزل، تهذیب نفس و سیاست مدن که زیرشاخه های حکمت عملی هستند، تفکیک پذیر است و طنز مولانا در موضوعاتی مانند نقد اشتباه، تظاهر، قیاس، تقلید و برتری دادن به نمادهای آگاهی چنین است. بنابراین، طنز سعدی شیوه ای برای درست زیستن و طنز مولانا روشی برای اصلاح یا جهت دهی به ذهن و اندیشه است.

واژگان کلیدی: سعدی، مولوی، طنز، تقابل انگاره، هدف.

* نویسنده مسئول (E-mail: jaberi@pgu.ac.ir)

** E-mail: hosseini.simin@gmail.com

مقدمه

سخن گفتن درباره طنز سعدی و مولانا کاری دشوار، و جمع کردن آن در مقاله‌ای محدود دشوارتر است. با وجود این، در این پژوهش سعی شده است به صورت تطبیقی این مهم برآورده شود. فرضیه تحقیق این است که تقابل انگاره بر هدف و جهان بینی بر هر دو (هدف و تقابل) تأثیر می‌گذارد و اهداف طنز در گلستان و مثنوی متفاوت و متأثر از جهان بینی مؤلفان بوده است. پرسش‌های تحقیق این است که تقابل چه تأثیری بر اهداف قصه‌ها می‌گذارد و چه رابطه‌ای میان تقابل و هدف وجود دارد. هدف تحقیق در وهله اول، مطالعه تطبیقی طنز در دو اثر بزرگ و نیز بیان رابطه تقابل با هدف و تبیین تأثیرگذاری جهان بینی بر اهداف طنز است. روش مطالعه، تطبیقی-تحلیلی و مبتنی بر انتخاب حکایات، استخراج تقابل و هدف بر اساس نظریه عمومی طنز کلامی، دسته‌بندی این دو متغیر و تحلیل نتایج است. با توجه به گستردگی طنز در گلستان و مثنوی تحقیقات مختلفی نیز در این زمینه صورت گرفته است، اما آثاری که با این پژوهش ارتباط بیشتری داشته، از این قرار است: «بررسی عناصر طنزآمیز در کلام سعدی و ذکر پاره‌ای از نکات روان‌شناسی» (ابراهیمی‌پور، ۱۳۸۹: ۵-۲۴). هدف این مقاله، بررسی شخصیت‌های حکایات گلستان است که در آن به تقابل نیز توجه شده است. مقاله «خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دو گانه» (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۳۵)، مقاله دیگری است که از نظر فلسفی و زیبایی‌شناسی به مقوله تقابل در گلستان پرداخته است.

درباره طنز در مثنوی نیز تحقیقاتی انجام شده است؛ از جمله کتاب تلخند که در آن هفتاد و پنج داستان طنزآمیز مثنوی انتخاب و علل طنزآمیز بودن آن‌ها بررسی شده است. از ویژگی‌های این کتاب، شرح مختصری از تاریخ طنز و کارکردها و تفاوت‌های آن با هزل و مطایبه است و معایبی نیز بر آن وارد شده است؛ از جمله اینکه در کل کتاب نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و عرفانی از زبان دیگران بازگو شده است و نویسنده مسئولیت شرح عرفانی داستان‌ها را از خود سلب کرده است (ر.ک؛ بهرامی، ۱۳۸۸: ۸۷). خنده‌میز تر افسانه نیز کتابی درباره جلوه‌های طنز در مثنوی است. در این کتاب، حکایت‌های طنزآمیز

مثنوی به چهار گروه تقسیم شده است: مسائل جنسی، قبیح افعال و اسافل اعضا، باورهای مذهبی ظاهرینان، روش استدلال و مباحثه اهل فلسفه و منطق و نیز خصلت‌های نکوهیده انسان. مقالاتی نیز درباره طنز در مثنوی نوشته شده است؛ از آن جمله است مقاله «جلوه‌های طنز در مثنوی» (ر.ک؛ احسانی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۷) که در آن شگردهای طنز آفرینی مولانا چنین برشمرده شده است: تحامق، ناسازگاری میان اجزای درونی و به کارگیری دشنام‌ها و واژه‌های ممنوع و نیز قیاس امور ناسازگار، ریشخند و استهزاء. در مقاله دیگری با عنوان «ساختارشناسی داستان‌های طنزآمیز مثنوی» (پارسانسب، ۱۳۸۶: ۳۳-۵۶)، کاریکاتورسازی، غافلگیری، استفاده از عناصر طنزساز و استفاده از عناصر زبانی و بلاغی در خلق طنزهای مثنوی مؤثر دانسته شده است. دو مبحث کاربرد مفاهیم متناقض (*Paradoxical concepts*) و به کارگیری شخصیت‌های مقابل (*Antagonist characters*) از موضوعات این مقاله است و برای پژوهش حاضر نیز مفید بوده است. مقاله «بررسی طنز مثنوی در برخی از مطبوعات رسمی طنز کشور» (شریفی و کرامتی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۸) و نیز مقاله «شیوه طنزپردازی در دو اثر اکبر صحرائی» (جابری و حسینی، ۱۳۹۴: ۶۱-۸۱) از لحاظ روش و شیوه تحقیق در این مقاله مد نظر بوده است، با این تفاوت که در این جستار، دو متن مهم با هدفی متفاوت و تأکید بر متغیر «تقابل انگاره» و «هدف» و استفاده از دو عنصر زبان و معنا تحلیل شده است و سعی بر آن بوده که ضمن نگاهی به این شیوه تحلیل طنز، هم در پیاده‌سازی و کاربرد آن گامی برداشته شود، هم به کمک تطبیق و مقایسه به چشم‌اندازهای کلی‌تری نگریسته شود که مبانی فکری طنز در آثار سعدی و مولوی را آشکار می‌کند.

۱. مبانی نظری

طنزپردازان از الگوهای مختلفی برای پردازش و تحلیل طنزها بهره گرفته‌اند که از آن جمله، الگوی شش‌متغیری آتاردو و راسکین است. این الگو از ترکیب نظریه‌نگاره معنایی طنز (*ssst*) که ویکتور راسکین (*Victor Raskin*) آن را معرفی کرده، با دیدگاه‌های سالواتور آتاردو (*Salvatore Attardo*) مطرح شده‌است و «نظریه عمومی طنز کلامی» (*gtvh*) نامیده شده‌است (*Mulder & Nijholt, 2011: 11*). این نظریه اغلب به عنوان نظریه‌های زبان‌شناسی طنز مطرح شده‌است. اما بر اساس دیدگاه آتاردو، در زمینه‌هایی مانند جامعه‌شناسی طنز، زبان‌شناسی طنز و نقد ادبی نیز کارایی دارد (*Attardo, 2008: 1994*). مطابق نظریه عمومی طنز کلامی، «هر حکایت طنز آمیزی از شش پارامتر تشکیل شده‌است که عبارتند از: زبان (*Language*)، موقعیت (*Situation*)، استراتژی روایت (*Strategy narrative*)، هدف (*Target*)، مکانیسم منطقی (*Logical mechanism*) و تقابل‌انگاره (*Script opposition*) (*Atardo & Raskin, 1991: 297*). درباره تقابل به طور عموم، مطالعات گوناگونی از زوایای ساخت‌شکنی، ساختارگرایی، زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و فرهنگ‌شناسی انجام شده‌است:

«تقابل‌های دوگانه (*Binary opposition*) از دید ساختارگرایان، اساس تفکر انسانی را تشکیل می‌دهد. این نظریه خوانشی راهبردی در زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور (*Saussure*) است که پس از او به مطالعات اجتماعی لوی اشتروس (*Levi Strauss*) ره می‌گشاید و به پیروی از نظریه زبان‌شناسی یاکوبسن (*Jakobson*) آن را به بررسی تقابل‌های فرهنگی تعمیم می‌دهد» (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

دریدا نگرشی فلسفی به مقوله تقابل داشت و آن را خودآفریده انسان می‌دانست. او برخی از مهم‌ترین انواع تقابل را چنین برشمرده‌است:

«بد در برابر نیک، نیستی در برابر هستی، غیاب در برابر حضور، نادرست در برابر درست، دروغ در برابر حقیقت، تمایز در برابر همانندی، ذهن در برابر ماده،

جسم در برابر روح، مرگ در برابر زندگی، زن در برابر مرد، طبیعت در برابر فرهنگ، نگارش در برابر خواندن، نوشتار در برابر گفتار و...» (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۸۴).

در برخی تحقیقات نیز انواع و تقسیماتی برای تقابل قائل شده‌اند؛ از جمله «تقابل مدرج» که مبتنی بر درجه‌بندی صفت‌هاست؛ صفت‌هایی مانند زشت و زیبا، «تقابل واژگانی» که با پسوند منفی‌ساز ساخته می‌شود؛ مانند آگاه و ناآگاه، «تقابل جهتی» که نشان‌دهنده جهت در دو سوی مقابل هستند؛ مانند بالا و پایین (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۳۴، ۶۷ و ۱۱۹) و «تقابل مکمل» که وجود یکی مستلزم نفی و نبودن دیگری است؛ مانند مرگ و زندگی (Saeed, 1997: 67).

آتاردو به دنبال سرچشمه تقابل یا تقسیم انواع آن نبوده، بلکه او تقابل را صرفاً در ارتباط با طنز بررسی کرده‌است، اما او نیز برخی از گونه‌های تقابل را برشمرده‌است؛ مثل: واقعی و غیرواقعی، معمول و غیرمعمولی، ممکن و غیرممکن. این تقابل‌ها ممکن است در واژگان، در نحوه قرار گرفتن جملات، قرار گرفتن دو شخص متضاد، دو موضوع مخالف و... صورت گیرد (Atardo, 1994: 204). راسکین انواع بیشتری از تقابل را برشمرده‌است؛ مانند: خوب/بد، زندگی/مرگ، وقیح/غیروقیح، پول/غیرپول و بالا/پایین (ر.ک؛ Ghafourisaleh & Modarresi, 2013: 2793).

راسکین که مبدع اصطلاح تقابل انگاره است، «انگاره» را چنین تفسیر کرده‌است: مقادیر درخور توجهی از اطلاعات معنایی که پیرامون واژه وجود دارد، نمود دانش سخنگوی بومی از بخش کوچکی از عالم و انگاره‌های فردی که با تجربیات و پیش‌زمینه‌های شخصی تعیین می‌شوند (ر.ک؛ به نقل از: شریفی و کرامتی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۶). در واقع، از نظر او، انگاره شامل تمام معانی تصورشدنی هر واژه است. در روش راسکین، برای رسیدن به تقابل انگاره، کلیه واژگان یک حکایت طنز بررسی می‌شود. این تفصیل، ملال‌آور است، حال آنکه تعیین انگاره‌های متقابل نیاز به این تحلیل مفصل ندارد

و در تحقیقی که با همین الگو درباره طنزهای فارسی صورت گرفته، نشان داده شده است که با در نظر گرفتن برخی واژگان کلیدی، می توان تقابل انگاره‌هایی را که به طنز آمیز شدن یک حکایت منتهی می شود، تعیین کرد (ر.ک؛ همان: ۱۰۶).

اینکه در متنی دو انگاره وجود داشته باشد، لزوماً باعث ایجاد طنز نمی شود. متن‌های ایهامی، استعاری، مجازی، تمثیلی، حماسی و رمزی حاوی انگاره‌های اصطکاکی هستند، اما لزوماً طنز آمیز نیستند (Atardo, 1994: 203). منظور از تقابل انگاره در طنزها، در کنار هم قرار گرفتن دو متضادی است که هم‌نشینی آن‌ها موجب خنده شود؛ به عبارتی، کنار هم بودن هر دو ضدی طنز نمی آفریند، بلکه دو ضدی موجب طنز می شود که بودنشان در کنار هم غیرمنتظره و تصورناپذیر باشد. بر همین اساس است که راسکین این سؤال را مطرح کرده که «تقابل چه نوع انگاره‌هایی طنز می آفریند؟!». او معتقد است:

«هر جفت انگاره در تقابل، لزوماً خنده‌دار نیست، باید چیزی وجود داشته باشد که دو انگاره در تقابل را به هم مرتبط کند. آن چیز از نظر راسکین، همان محرک تغییر انگاره است که اوج لطیفه به شمار می آید. راسکین در لطیفه‌های ساده دو نوع محرک تغییر انگاره را بازمی شناسد: یکی ابهام و دیگری تناقض» (همپلن، به نقل از: شریفی و کرامتی، ۱۳۸۹: ۹۷).

مقوله تقابل انگاره با نظریه ناسازگاری پیوند دارد، از این لحاظ که در این نظریه نیز از دو گزاره‌ای سخن گفته می شود که یکی دیگری را نفی می کند: «ناسازگاری این است که پدیده یا رخدادی که ما فهم می کنیم، یا به آن می اندیشیم، الگوی ذهنی معمول و انتظارات طبیعی ما را برهم می زند» (موریل، ۱۳۹۲: ۴۵). ارسطو در رساله خطیب، بدون ذکر اصطلاح به ناسازگاری و قاعده آن اشاره کرده است: «شایع ترین شکل لطیفه آن است که ما انتظار یک چیز را داریم و چیز دیگری گفته می شود. بدین ترتیب، ناامیدی در انتظارات ماست که ما را به خنده می اندازد» (ارسطو، به نقل از: موریل، ۱۳۹۲: ۴۵). تقابل و تضادی که لازمه طنز است، در ایران نیز ناشناخته نبوده است. شفیع کدکنی در مقدمه اسرارالتوحید، محور همه طنزهای واقعی را «تصویر هنری اجتماع نقیضین»

دانسته است (ر.ک؛ محمدبن منور، ۱۳۸۸: ۱۰۴) و اجتماع نقیضین تقریباً همان رابطه‌ای است که در نظریه راسکین و آتاردو با عنوان «تقابل انگاره» آمده است.

مقصود از متغیر «هدف» که یکی از دیگر متغیرهای شش گانه نظریه طنز کلامی است، این است که چه فرد، عقیده، قدرت و... مورد تمسخر یا انتقاد قرار می‌گیرد. درباره اینکه آیا همه طنزها هدف دار هستند یا نه، مباحث گوناگونی مطرح شده است و معمولاً در ادب فارسی نیز دست کم درباره طنز، هدفمند بودن را از شروط اصلی به شمار می‌آورند، اما نظر آتاردو این است که طنز می‌تواند از لحاظ هدف تهی باشد (Atardo, 1994: 225). او هدف را یک ویژگی اختیاری می‌داند و معتقد است که همه طنزها این متغیر را ندارند (ر.ک؛ شریفی و کرامتی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۸).

مطالعه تقابل و هدف در طنزهای گلستان و مثنوی می‌تواند مقایسه‌ای درباره جهان‌بینی سعدی و مولانا را نیز به دست دهد. سعدی یکی از واقع‌گراترین شعرا و نویسندگان فارسی‌زبان است. او چیزی را دست‌نیافتنی نمی‌داند و زندگی را مساوی تلاش می‌داند. قانون‌های او ناشی از نگاه واقع‌گرایانه او به امور است؛ مانند اینکه اگر بد کنی، بد می‌بینی (ر.ک؛ داوری، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۳). مولانا حکایت‌ها و داستان‌ها را بر اساس تمثیل و رمز بیان کرده است. زبان رمزی، متأثر از جهان‌بینی و نگرش ایده‌آلی و آرمانی وی است. بین نمادگرایی و جهان‌بینی ایده‌آلیستی ارتباط وجود دارد:

«در کاربرد تمثیل و رمز و نماد به وسیله شاعر و نویسنده و باور وی به متافیزیک (در اشکال دینی، فلسفی و عرفانی آن) می‌توان نسبتی جستجو کرد. در ادبیات غرب، بین نمادگرایی و جهان‌بینی ایده‌آلیستی که با افلاطون و اعتقاد او به جهان مثالی آغاز شده است، این ارتباط را تبیین کرده‌اند» (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

۲. ده حکایت طنزآمیز مشابه در گلستان و مثنوی

از میان حکایاتی که برای این پژوهش انتخاب شده است، ده حکایت مثنوی و گلستان به طور کامل یا تقریبی ساختاری مشابه دارند. بنابراین، اگرچه هدف صرفاً مطابقت شباهت‌ها و تفاوت‌ها نبوده، اما پرداختن به این ده حکایت می‌تواند شناخت بهتری از شیوه طنزپردازی سعدی و مولانا حاصل کند. ده داستان گلستان از این قرار است:

۱- توانگر بخیلی که برای رفع بیماری فرزند رنجور، ختم قرآن را بر بذل قربان ترجیح می‌دهد؛ زیرا آن بر سر زبان است و این در میان جان (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۸۷: ۹۲).

۲- روباهی که می‌گریزد و می‌گوید ممکن است او را به جای شتر به شاه معرفی کنند (ر.ک؛ همان: ۱۹).

۳- ناخوش آوازی که به بانگ بلند قرآن می‌خواند و رونق مسلمانی می‌برد^۱ (ر.ک؛ همان: ۷۴).

۴- بنده‌ای که از پادشاه (عمر و لیث) می‌گریزد و پس از دستگیری، وزیر مغرض به قتل او توصیه می‌کند، اما او با حاضر جوابی خود را نجات می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۲۴).

۵- شاعری که امیر دزدان را مدح می‌گوید و صله می‌جوید، اما دزدان جامه‌اش می‌کنند و سگان در پی او می‌افتند و سخن خنده‌دارش او را نجات می‌دهد و جامه‌اش برگردانده می‌شود (ر.ک؛ همان: ۷۲).

۶- مرد نادانی که برای رفع چشم‌درد نزد دامپزشک می‌رود و به سبب تجویز داروی چارپایان نابینا می‌شود و قاضی او را به دلیل حماقت و مراجعه اشتباه مقصر می‌شناسد (ر.ک؛ همان: ۹۹).

۷- هندویی که نفت اندازی می‌آموزد و عملش متناسب با مصالح زندگانی و خانه‌نیین او نیست (ر.ک؛ همان: ۹۹).

۸- پهلوان ناشکیبایی که هزار من بار برمی دارد، اما ناسزایی را تحمل نمی کند (ر.ک؛ همان: ۵۱).

۹- زاهدی که برای جلب حُسن ظن شاه کمتر از همیشه می خورد و در خانه تجدید غذا می خواهد و فرزند زیرک، او را به تجدید نماز توصیه می کند (ر.ک؛ همان: ۳۵).

۱۰- منجمی که اسرار اجرام آسمانی را می کاود و از راز خانه خود بی خبر است و نمی داند مصاحب همسرش در خانه کیست (ر.ک؛ همان: ۷۳)..

ده حکایت مثنوی که شباهت تام یا تقریبی با حکایات گلستان دارد نیز فهرست وار به قرار زیر است:

۱- حکایت اعرابی فریبکاری که سگی گرسنه دارد، اما او با آنکه کیسه نانی در اختیار دارد، برای حیوان گرسنه تنها اشک می ریزد و عمل خود را چنین توجیه می کند که گریه رایگان است و نان بی درم به دست نمی آید (ر.ک؛ مولوی، ۱۳۸۴، د: ۵؛ ۴۷۷-۴۹۰).

۲- حکایت شخصی که از ترس سخره گیری عمال بی تمیز پادشاه می گریزد و می داند که در آن اوضاع نابسامان، اگر خر فرضش کنند و به بیگاری کشند، عجیب نیست (ر.ک؛ همان: ۲۵۳۸-۲۵۶۰).

۳- حکایت مؤذن زشت آوازی که فرد متمایل به ایمان آوری را از دین بیزار می کند (ر.ک؛ همان: ۳۳۶۷-۳۳۹۰).

۴- حکایت مهاجمان خونریزی که به روستایی حمله می برند و دو تن از اعیان را اسیر و برای به دست آوردن محل گنج، یکی را به کشتن تهدید می کنند و او که متهم می شود، این انتخاب را مبتنی بر وهم و گمان می داند (ر.ک؛ همان، د: ۲؛ ۳۰۴۶-۳۰۵۸).

۵- قصه شاعر و وزیرانی که هر دو ابوالحسن نام داشتند و شاعر از وزیر اول هدیه گرانمایی دریافت می کند و زمانی که پس از سالها به همان دربار رجوع می کند، به

دلیل تسویف وزیر دوم، جواب زد، اما قطعی را بر تسویف و تأخیر ترجیح می دهد (ر.ک؛ همان، ۴: ۱۱۵۶-۱۲۳۹).

۶- داستان مردی شهری که با خانواده اش میهمان روستایی حيله گری می شوند که سوابق دوستی چندساله را انکار و دوست خود را نا آشنا خطاب می کند (ر.ک؛ همان، ۳: ۵۶۶-۲۳۵).

۷- حکایت چهار هندویی که نماز می خوانند و یکی از آنها در نماز سخنی بر زبان می آورد و سه نفر دیگر، هر یک به ترتیب با هدف هشدار دیگری، دچار اشتباه و شکستن نماز می شوند (ر.ک؛ همان، ۲: ۳۰۲۷-۳۰۴۵).

۸- حکایت «کبودی زن قزوینی» که تصمیم دارد نقش شیر را بر شانه خود حک کند، اما تحمل زخم سوزن دلاک را ندارد (ر.ک؛ همان، ۱: ۲۹۸۱-۳۰۱۲).

۹- حکایت شغالی که ادعای طاووسی می کند، اما زمانی که از او جلوه و صدای طاووس را می خواهند، ناتوانی او به رسوایی منجر می شود (ر.ک؛ همان، ۳: ۷۲۰-۷۳۳).

۱۰- حکایت مفلسی که به دستور قاضی طبل افلاشش را در شهر می کوبند، اما کسی که خود در انتشار خبر نقش دارد، از فقیر کرایه شتر می طلبد و حماقت ناشی از حرص را آشکار می کند (ر.ک؛ همان، ۲: ۵۸۵-۶۸۰).

۳. تقابل انگاره و هدف در ده حکایت مشابه

در این بخش، به ترتیبی که در بخش قبل آورده شد، تقابل انگاره در حکایات و اهداف آنها بر اساس آنچه که سعدی، به ویژه مولانا برای حکایات در نظر داشته، بیان می شود تا در پایان، بر اساس نتایج بتوان مطابقتی میان اهداف حکایات دو اثر به عمل آورد.

در دو حکایت ردیف اول، شخصیت های اصلی از بخشش دریغ می کنند و عنصر تقابل، نقد خساست را نشان می دهند. در دو حکایت ردیف دوم، شباهت به صورت

ساختاری است. در حکایت‌های ردیف سوم، ناخوش صدایی و اذان‌گویی نقد شده است؛ اذانی که برای رونق و تبلیغ دین است، با اجرای ناموزون، نتیجه عکسی را رقم می‌زند. بر اساس گلستان، نفس نازیباخوانی نیز مد نظر سعدی بوده است^۲ و مولانا هدف حکایت مؤذن زشت‌آواز را با کلماتی مانند «زرق» و «مجاز» بیان کرده است (ر.ک؛ همان، د: ۳۳۸۹).

در حکایت‌های ردیف چهارم نیز شباهت ساختاری تامی دیده می‌شود. در روایت سعدی، «اشاره مغرضانه وزیر و گفتار طنزآمیز خادم» در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. در روایت مولانا، استدلال بی‌پایه غزان در مقابل استدلال موجه و طنزآمیز مرد قربانی قرار می‌گیرد، با این تفاوت که در حکایت سعدی، به غرض‌ورزی وزیر حمله شده است و در روایت مولانا، به استدلال غزان.

در دو حکایت ردیف پنجم، تقابل مشابهی دیده می‌شود. هر دو شاعر به امید دریافت صله به درباری آمده‌اند و کسی را مدح کرده‌اند، اما به جای صله، یکی با جامه‌کنی دزدان مواجه شده است و دیگری با وزیری که در پرداخت صله تأخیر و تسویف عمدی ایجاد کرده است. در حکایت گلستان، تقابل‌های چندگانه‌ای وجود دارد؛ از جمله: «دزدی \neq شعردوستی»، «دزد بودن \neq ممدوح واقع شدن» و «رها کردن سگ \neq بستن سنگ». «باز گذاشتن سگ و بستن آن» نیز تقابلی است که از زبان شاعر و در شرایط استیصال او بیان شده است. مولانا هدف داستان شاعری که از وزیر انتظار سخاوت داشت (ر.ک؛ همان، ۴د: ۱۱۵۶-۱۲۳۹) را «ادعای سلیمانی دیو» بیان کرده است (ر.ک؛ همان: ۱۱۵۴)، اما نکته طنزآمیز آن و تقابل انگاره در گفته‌های شاعر منعکس شده است؛ یعنی شاعر در زمانی که از تسویف وزیر خسته می‌شود، به جای درخواست دینار، به ناسزا و جوابی منفی قانع می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۲۲۴-۱۲۲۵).

در دو حکایت ردیف ششم، شخصیت‌های اصلی داستان بر اثر مراجعه اشتباه دچار خسران می‌شوند و یکی نابینا می‌شود و دیگری خانواده‌اش دچار دشواری می‌شود، با این

تفاوت که در روایت سعدی، تقابل میان «انتخاب احمقانه (بیطار) و انتخاب عاقلانه (طیب)»، و در روایت مولانا، تناقض در گفته‌های شخصیت فریکار داستان خنده می‌آفریند. مولانا هدف حکایت شهری و روستایی را ابتدا حزم و دوراندیشی دانسته (ر.ک؛ همان، د ۳: ۲۳۰)، اما به نقد ولی‌نمایان فریب‌کار و توصیه به دقت در شناخت کرام (اولیا) نیز نظر داشته‌است (ر.ک؛ همان: ۶۳۸).

در ردیف هفتم، رفتار هندوان موضوع طنز واقع شده‌است. در حکایت سعدی، تقابل انگاره بر اثر ناسازگاری «عملکرد و موقعیت» شکل گرفته‌است و روی سخن با کسی است که عمل او می‌تواند باعث از دست دادن هست و نیستش شود.^۳ در حکایت مولانا نیز تقابل میان «ناآگاهی و بی‌خبری از ناآگاهی» (جهل مرگب) دیده می‌شود.

در حکایات ردیف هشتم نیز شباهت‌هایی ساختاری وجود دارد و یکی زورمندی است که وزنه بسیار برمی‌دارد و دیگری فردی است که ادعای شیرصفتی دارد و می‌خواهد نقش شیر را بر شانه حک کند. هدف حکایت سعدی، نقد قدرت جسمی با وجود ضعف روحی و اخلاقی است، اما در حکایت مولانا، تقابل میان «نمودن (ادعای شیرصفتی) و نبودن (ناتوانی در تحمل زخم سوزن)» است.

در ردیف نهم، موضوع «تظاهر»، روایت هر دو اثر را مشابه کرده‌است. در گلستان، تقابلی که طنز ایجاد کرده، میان گفتار پدر و کودک واقع شده‌است؛ پدر «تجدید غذا» بعد از بازگشت از خوان پادشاه را درخواست می‌کند و کودک او را به «تجدید نماز» فرامی‌خواند. در حکایت «شغالی که در خم افتاده بود»، تقابل میان نمودن و نبودن است و هدف، شید و تظاهر بیان شده‌است (ر.ک؛ همان: ۷۲۸) که با هدفی که از تقابل برداشت می‌شود، سنخیت دارد.

در ردیف دهم، تقابل در حکایت گلستان، میان ادعای آگاهی از اسرار آسمان و بی‌خبری و ناآگاهی از همسر و فرزندان است. هدف آن نیز اجتماعی و خانوادگی است؛ بدین معنی که حتی اگر دانای روزگار باشی، اما در خانه موفق نباشی، بیهوده است. این حکایت نیز بیانگر رشدی یک‌جانبه است. در مثنوی، تقابل میان باخبر کردن همگان و

بی خبری خود جارچی است؛ یعنی کسی که همگان را از خبری آگاه می کند، خود از آن بی خبر است. هدف نیز تأثیر حرص بر درست بینی بیان شده است (ر.ک؛ همان، د: ۵۸۴). اکنون تقابل های موجود در این حکایات و اهداف آن ها را می توان در جدول زیر مشاهده کرد:

۱. جدول مقایسه تقابل و هدف در ده حکایت مشابه

تقابل انگاره و هدف در ۱۰ حکایت طنز مثنوی	تقابل انگاره و هدف در ۱۰ حکایت طنز گلستان
۱- گریه و دلسوزی برای حیوان گرسنه ≠ گرسنه گذاشتن حیوان و دریغ کردن نان (نقد تظاهر و خساست)	۱- وابستگی شفای فرزند به بخشش خالصانه ≠ بخشش زبانی و غیرخالصانه (نقد خساست)
۲- انسان بودن و خر فرض شدن (نقد بی تمیزی و بی عدالتی)	۲- روباه بودن و شتر فرض شدن؛ بی گناهی و امنیت ≠ بی گناهی و ناامنی (نقد بی عدالتی و بی تمیزی حاکمان)
۳- اذان گویی به قصد تبلیغ دین ≠ اذان گویی نفرت آور و رمانندۀ علاقمند دین (نادرست خوانی و اصرار بر انجام آن (تظاهر))	۳- قرآن خواندن برای آبروی دین ≠ قرآن خواندنی که باعث بی رونقی دین می شود (نقد نازیباخوانی و تظاهر)
۴- سعی بی اساس غزان برای تعیین اولین قربانی ≠ سعی طنز آمیز و مستدل قربانی برای گریز از اولین قربانی بودن (نقد انتخاب تصادفی و ظالمانه).	۴- سعی وزیر برای کشتن خادم ≠ سعی خادم برای کشتن وزیر (نقد غرض ورزی وزیر و مقابله با ظالم).
۵- مدح شاه و انتظار سخاوت از وزیر ≠ تقاضای جواب منفی، اما قطعی در اثر تأخیر بسیار (نقد مواجهه با دروغ و تظاهر).	۵- مدح به امید دریافت صله ≠ مواجهه با آسیب و زیان (نقد انتخاب نادرست ممدوح و حرص).
۶- ادعای شناختن شهری پس از ده سال دوستی ≠ شناختن بادخرکره در میان سه تاریکی (نقد دروغ و تظاهر).	۶- مبتلا شدن به چشم درد ≠ مراجعه به دام پزشکی و کور شدن (نقد حماقت و اشتباه در انتخاب طبیب).
۷- نکوهش اشتباه دیگران ≠ تکرار همان اشتباه و ناآگاهی از آن (نقد حماقت و ناآگاهی).	۷- آموختن آتش بازی ≠ داشتن خانه نیین (عدم تناسب موقعیت با رفتار و نقد خودزنی).
۸- ادعای شیرصفی و پهلوانی ≠ ناتوانی در تحمل زخم	۸- برداشتن هزار من وزنه ≠ برنتابیدن ناسزایی کوچک

سوزن دلاک (نقد تظاهر و دروغ‌گویی).	(نقد رشد یک‌بعدی و ناشکیبایی).
۹- ادعای طاووس شدن ≠ ناتوانی در برآوردن صدای طاووس (نقد تظاهر و خودفریبی).	۹- تجدید غذا بعد از بازگشت از خوان پادشاه ≠ توصیهٔ کودک برای قضای نماز ریا، کم خوردن در دربار و زیاد خوردن در خانه (نقد تظاهر).
۱۰- باخبر کردن همگان از افلاس فقیر همراه ≠ نادیدن افلاس فقیر همراه بر اثر حرص (نقد نادیدن حقیقت آشکار بر اثر حماقت و حرص).	۱۰- کاوش اسرار آسمان ≠ پی‌خبری از خانه و همنشین همسر (نقد رشد یک‌بعدی و حماقت).

بر اساس آنچه گذشت، با نظر به اهداف حکایت‌های سعدی، تنها در حکایت دوم و آن هم به ضرورت گفتگو، دو هدف برای داستان بیان شده‌است و هدف دوم که بیان ناامنی در اجتماع ناسالم است، هدف اصلی است و سایر حکایات تقریباً هدف مشخصی دارند، اما در مثنوی این احتمال همواره وجود دارد که هدف اولیه‌ای که برای حکایت طنز مطرح می‌شود، با هدف نهایی آن متفاوت باشد؛ مثلاً در حکایت شماره ۲، ابتدا به بی‌تمیزی حاکمان اشاره و در ادامه، به لزوم دانا بودن برای جلوگیری از نادان فرض شدن توصیه شده‌است. یا در حکایت عُرَّان نتیجه‌ای که از حکایت برمی‌آید، با هدف اولیهٔ آن تناقض دارد. در حکایت شهری و روستایی، لزوم حازم بودن و متابعت از کرام و در حکایت کبودی‌زن قزوینی، لزوم صبوری و پرهیز از نازک‌دلی، اهدافی است که مولانا خود مطرح کرده‌است، اما از تقابل انگاره، تبیین «تظاهر» برداشت می‌شود. این چندگانگی اهداف مد نظر مولانا بوده‌است و فضای سمبلیک اثر به آن عمق بخشیده‌است، حال آنکه در گلستان، اهداف مشخص‌تر و ثابت‌ترند. بر اساس نمودار زیر، می‌توان با نگاه آماری اهداف را در ده حکایت ذکر شده ملاحظه کرد:

۲. جدول آماری اهداف در ده حکایت مشابه

حماقت، اشتباه در انتخاب و خودزنی و رشد یک بُعدی	خساست	ظلم و بی‌عدالتی	حرص	تظاهر	
۳ حکایت (ردیف ۶، ۷، ۸ و ۱۰)	۱ حکایت (ردیف ۱)	۲ حکایت (ردیف ۲ و ۴)	۱ حکایت (ردیف ۵)	۲ حکایت (ردیف ۳ و ۹)	گلستان
۲ حکایت (ردیف ۷ و ۱۰)	-	۲ حکایت (ردیف ۲ و ۴)	-	۶ حکایت (ردیف‌های ۱، ۳، ۵، ۶، ۸ و ۹)	مثنوی

این جدول نشان می‌دهد که تنوع موضوعی اهداف در گلستان بیشتر است و مقابله با تظاهر در مثنوی اهمیت خاصی دارد.

۴. بررسی تقابل و هدف در حکایات غیر مشابه

علاوه بر این ده حکایت، گلستان و مثنوی مشتمل بر حکایات طنز آمیزی هستند که بررسی تقابل و هدف آن‌ها ما را در دستیابی به نگرشی درباره سیمای کلی این دو متغیر یاری می‌رساند. در ادامه، بررسی حکایات بر اساس تقسیم موضوعی انجام می‌شود و از آنجا که امکان مطالعه تفصیلی وجود ندارد، به اجمال و با شماره گذاری و در ادامه عدد حکایاتی که پیش از این مطرح شده است، بررسی خواهند شد. علاوه بر آنچه در جدول تقابل ذکر شد، برخی از حکایت‌های دیگر گلستان که موضوع آن‌ها تهذیب اخلاق است، به قرار زیر است:

- حکایت «نزاع توانگرزاده و درویش بر سر گور پدر» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)، با تقابل «تفاخر به سنگ گرانهای گور پدر ≠ دست‌وپاگیر خواندن سنگ گور» و هدف نقد تجمل‌گرایی و تفاخر.

- حکایت «شیادی که گیسوان بافته بود» (همان: ۲۸) با تقابل «راستگویی ≠ اعتراف به دروغگویی به عنوان تنها راستگویی زندگی» و هدف نقد دروغگویی.

برخی حکایات‌های طنزآمیز گلستان برای تبیین اهمیت تجربه در برابر بی‌تجربگی است که لزوماً موضوعی اخلاقی نیست، اما با تهذیب و تربیت ارتباط دارد؛ از جمله، حکایت «غلام؛ دریا دیدن و قدر کشتی دانستن» (همان: ۱۴) با تقابل «گریه برای دریافت کمک ≠ مواجهه با صدمه (در آب انداخته شدن)» که رفتاری خلاف انتظار، اما برای رفع بی‌تجربگی غلام است.

موضوع برخی از حکایات‌های گلستان سیاست مدن است؛ از جمله حکایت «درویش مستجاب‌الدعوه و حجاج یوسف» (همان: ۱۵) با تقابل «درخواست دعای خیر ≠ دریافت نفرین» که مواجهه با نفرین به صورت غیرمنتظره اتفاق می‌افتد و مقابله‌ای با شخص ظالم است. در حکایت «پادشاه بی‌انصاف و پارسا» (همان: ۱۶) نیز ساختاری مشابه حکایت قبل دیده می‌شود و هدف آن شخص پادشاه بی‌انصاف است.

برخی از حکایات‌های گلستان درباره خانواده (تدبیر منزل) است؛ از جمله، حکایت «منجم و مرد بیگانه در خانه» (همان: ۷۳) که پیش از این مطرح شد. سایر حکایات‌ها از این قرار است: حکایت «سعدی و خانه خریدن و همسایه شدن با جهود» (همان: ۷۲) با تقابل «نصیحت همسایه جهود برای خریدن خانه ≠ رد نصیحت جهود و پرهیز از خریدن خانه به دلیل حضور او» که تقابل جهود و مسلمان را نیز می‌رساند، اما هدف اصلی آن، تبیین لزوم سازگاری و تناسب در انتخاب همسایه است.

برخی از حکایات طنزآمیز گلستان بر اساس اعتقاد به تقدیر بیان شده‌اند؛ از جمله حکایت «هارون الرشید و بخشیدن دیار مصر به بخیل» (همان: ۳۱) که بر اساس تقابل یا عدم تلازم «خوشبختی و خردمندی» شکل گرفته است. حکایت «دست‌وپابریده‌ای که هزارپایی بکشت» (همان: ۶۳) نیز بر همین مبناست.

۳. جدول بررسی تقابل و هدف در کلیه طنزهای بررسی شده گلستان

تهدیب اخلاق	سیاست مدن	تدبیر منزل	حکمت
- دریا دیدن و قدر کشتی دانستن بی تجربگی - جوان قوی هیکل و کم تجربه ای که در برابر دو هندو گریخت بی تجربگی - زاهد و مهمان پادشاه ریا - مؤذن مسجد سنجان ریا و مردم آزادی - ناخوش آواز قرآن خوان ریا و مردم آزادی - شیادی که گیسوان یافته بود دروغ - توانگر و پسر مریض خساست - شاعر و امیر دزدان حرص - مرد نادان و بیطار ناآگاهی - توانگرزاده و پسر درویش تفاخر	- حکایت درویش مستجاب الدعوه و حجاج یوسف مقابله با حاکم ظالم - ملوک بی انصاف و پارسا مقابله با حاکم ظالم - حکایت عمرو لیث و قصاص خادم مقابله با وزیر ظالم	- منجم و بیگانه لزوم دقت در روابط اعضای خانه - خرید خانه و سفارش همسایه دقت در سرازاری همسایگان قبل از خرید خانه	- هارون الرشید و بخشیدن دیار مصر به بخیل تقدیر و عدم وابستگی خوشبختی و خردمندی

چنان که گفته شد، نقد «تظاهر» در حکایات بررسی شده گلستان دو بار به کار رفته است، اما در مثنوی بسامد بالایی دارد. بررسی هشت حکایت طنزآمیز دیگر در گلستان نشان می دهد که این موضوع جزء اولویت های سعدی نبوده، اما برای مولانا اهمیت خاصی داشته است. علاوه بر حکایت هایی که از مثنوی بررسی شد، در میان دیگر مصادیق، حکایت «عجوزه ای که روی زشت خود گلگونه می کشید» (مولوی، ۱۳۸۴، ۶: ۱۲۲-۱۲۳۶) و حکایت «دزدی که دستار میان پوسیده فقیه را ربود» (همان، ۴: ۱۵۷۸-۱۵۹۱) نیز برای نقد تظاهر به کار رفته است. دقت در سایر حکایت های طنزآمیز

مثنوی، پیوندی را میان هدف تظاهر و هدف «قیاس»، «تقلید» و «اشتباه» که عمده موضوعات و اهداف طنز در مثنوی را در بر می گیرد، نشان می دهد.

در حکایت «رفتن گر به عیادت همسایه رنجور»، شخصی که ناشواست، جواب های فرضی خود را با جواب های واقعی بیمار مقایسه می کند، در حالی که جواب های بیمار با آنچه او مد نظر دارد، متفاوت است و این، هم قیاس و نادرستی آن را نشان می دهد و هم جهالت و نادانی قیاسگر را (ر.ک؛ همان، د: ۱: ۳۳۶۰-۳۳۸۵). قبل از آغاز این داستان نیز تقلید را نقد کرده است (ر.ک؛ همان: ۳۳۵۸). در حکایت «صوفی و خادم خانقاه» (همان، د: ۲: ۱۵۶-۱۹۴)، خادم نماد کسی است که لفظ جلاله را مقلدانه بر زبان می آورد، بدون آنکه به محتوای آن اعتقادی داشته باشد (ر.ک؛ همان: ۲۶۹) و مقلد در مثنوی، هم ردیف قیاسگر است. تقابل این حکایت چنین است: «اعتماد و توصیه های وسواس گونه صوفی \neq قبول و تعهد لفظی خادم و رعایت نکردن هیچ کدام از آن ها» و حکایت «خاریدن روستایی به تاریکی شیر را» (همان: ۵۰۳-۵۱۱) از همین قبیل و مصداقی برای تقلید ناآگاهانه است. مولانا قبل از شروع این حکایت می گوید: «از مقلد تا محقق فرق هاست» (همان: ۴۹۳) و در پایان حکایت نیز از تفاوت تقلید و تحقیق سخن می گوید (ر.ک؛ همان: ۵۱۲)، اما بر اساس تقابل انگاره، روستایی نماد افراد نادان است: «تصور نوازش گاو در آغل \neq نوازش ناآگاهانه شیر حماقت و اشتباه».

بنابراین، دست کم ده حکایت طنز آمیز مثنوی درباره نقد تظاهر و تقلید است. مقلد کسی است که با فرد یا افرادی مشابهت می جوید، اما عملش نادرست و گاهی احمقانه است و از این لحاظ، این موضوع با گروه دیگری از طنزهای مثنوی پیوندی استوار می یابد و آن حکایت هایی با موضوع حماقت و اشتباه است. در جدول مقایسه سعدی و مولوی، حکایت «هندویی که با یار خود جنگ می کرد...» (همان: ۳۰۲۶-۳۰۴۵) دربرگیرنده این هدف بود. در حکایت های «منازعت چهار کس بر سر انگور» (همان: ۳۶۸۱-۳۷۱۲) و «اختلاف در شکل پیل» (همان، د: ۳: ۱۲۵۹-۱۳۶۱) این هدف تکرار شده است. در برخی از دیگر حکایات نیز شخصیت اصلی داستان به دلیل جهل، حماقت و

توهم، قادر به درک حقیقت نیست و دچار اشتباه می‌شود. در حکایت «جوحی و آن کودک که پیش جنازه پدر نوحه می‌کرد» (همان، د: ۲: ۳۱۱۶-۳۱۵۴)، کودک بر اساس صداقت کودکانه، توان درک مشابهت خانه با قبر را دارد، اما جوحی ندارد. در حکایت «معلم و کودک» (همان، د: ۳: ۱۶۱۰-۱۵۲۲)، معلم به دلیل توهمی که کودکان برایش ایجاد می‌کنند، شناخت حقیقت برایش مقدور نیست.

با نگاهی به این حکایات می‌توان دانست که تقابلی کلی نیز در همه آن‌ها وجود دارد. نخست، «کسانی که بی‌ادعا و هست نیست‌نما هستند \neq کسانی که می‌نمایند، اما چنان که می‌نمایند، نیستند» و دوم، «کسانی که می‌شناسند و آگاه هستند \neq کسانی که نادان هستند و نمی‌شناسند».

آگاهی در نگاه مولانا، همان سکر و فناست و بر همین اساس، برخی از حکایات طنز در مثنوی به منظور تبیین معنای آگاهی و شناخت شکل گرفته‌است؛ از جمله، حکایت «نحوی و کشتیان» (همان، د: ۱: ۲۸۳۵-۲۸۵۲). نحوی نماد کسانی است که ادعای دانایی می‌کنند، اما از حقیقت ناآگاه هستند. حکایت «خواندن محتسب مست را به زندان» (همان، د: ۲: ۲۳۸۷-۲۳۹۹) نیز ساختاری مناظره‌ای و مشابه نحوی و کشتیان دارد و سرانجام، کسی که ادعای هشیاری می‌کند، در برابر مست مستأصل می‌شود. «حکایت صدر جهان» (همان، د: ۶: ۳۷۹۹-۳۸۴۲) نیز همین گونه است و مشتمل بر حال گدای گریزی است که شرط سکوت را رعایت نمی‌کند و سعی دارد از صدر جهان کمکی دریافت کند، اما تا زمانی که خود را به مردن نمی‌زند، موفق نمی‌شود. این مردن او رمزی از همان سکر و محو در داستان مست و محتسب و نیز نحوی و کشتیان است. حکایت «اعرابی و فیلسوف» (همان، د: ۲: ۳۱۷۶-۳۲۰۹) نیز مشابه دو داستان قبل است و در آن علمی که سودمند و آگاهی‌بخش نیست، یعنی علم فلسفه، بیهوده تلقی می‌شود، لذا اعرابی مانند نحوی و مست، اگرچه ضعیف و نادان است، اما در گفتگویی طنزآمیز پیروز ماجراست.

بنابراین، دایره اهداف طنزهای مثنوی چنین قابل ترسیم است: کسانی که در اشتباه و از اشتباه خود غافل هستند، کسانی که وانمود می کنند، اما چنان که می نمایند، نیستند. کسانی که در برابر دانایان و آگاهان قرار می گیرند و این تقابل، جهل آنان را اثبات می کند. بر اساس آنچه گفته شد، اهداف کلیه حکایت‌هایی که بررسی شد، ترسیم شده است:

۴. جدول تقسیم‌بندی موضوعی اهداف کلیه حکایت‌های بررسی شده مثنوی

حکایت‌های مشتمل بر هدف تبیین آگاهی حقیقی	حکایت‌های مشتمل بر هدف نقد ناآگاهی	حکایت‌های مشتمل بر نقد تظاهر، تقلید و قیاس
<ul style="list-style-type: none"> - نحوی و کشتیان پیروزی کشتیان محوی بر نحوی صورت‌گرا - مست و محتسب تفوق مست (نماد اهل سکر) بر محتسب ظاهر‌گرا و منفعت‌طلب - اعرابی و فیلسوف تفوق اعرابی بر فیلسوف (نماد عالمان معاش‌اندیش و مادی‌گرا) - صدر جهان و فقیر حبله‌گر ترجیح سکوت (عدم) بر سخن (وجود) 	<ul style="list-style-type: none"> - هندویی که با یار خود جنگ می‌کرد اشتباه و ناآگاهی - تعریف کردن منادیان قاضی، مفلسی را گرد شهر نقد نادیدن حقیقت آشکار بر اثر حماقت و حرص - حکایت جوچی و آن کودک پیش جنازه پدر حماقت - منازعت چهار کس بر سر انگور اشتباه و حماقت همگانی - اختلاف در شکل پیل اشتباه همگانی - معلم و کودک‌کان اشتباه در اثر توهم 	<ul style="list-style-type: none"> - حکایت اعرابی که سگ او از گرسنگی می‌میرد تظاهر - مؤذن زشت آواز در کافرستان تظاهر - شاعر و صله دادن شاه و مضاعف کردن آن وزیر تقلید و تظاهر - رفتن شهری به خانه روستایی تظاهر - کبودی زدن قزوینی که تحمل سوزن دلاک را نداشت تقلید و تظاهر - افتادن شغال در خم رنگ تقلید و تظاهر - عجوزه‌ای که با گلگونه خود را جوان می‌نمود تظاهر - کر و همسایه رنجور قیاس - روستایی و شیر در آغل حماقت، تقلید و تظاهر - صوفی و خادم تقلید و تظاهر - شاعر و وزیرانی که حسن نام داشتند تظاهر و تقلید

۵. یافته‌ها

بر اساس آنچه گذشت، در گلستان و در حکایت‌هایی که تقابل آن‌ها مبتنی بر مقابله با درخواست شخصیت منفی است، درخواست شخصیت منفی به عنوان انگاره اول مطرح می‌شود و درخواست او با مقابله و برخورد (به عنوان انگاره دوم) همراه می‌شود؛ از جمله در حکایت درویش مستجاب‌الدعوه که از حجاج درخواست دعای خیر دارد، اما با نفرین مواجه می‌شود، غلام عجمی از کشتی می‌ترسد، اما در آب انداخته می‌شود و به همین ترتیب، در حکایت‌های دیگری نیز با خواسته شخصیت منفی برخوردی صورت می‌گیرد. اوصاف شخصیت‌های منفی نیز با تقابل پیوند دارد. در واقع، تقابل انگاره برای مقابله با صفتی منفی شکل گرفته است. صفات شخصیت‌های منفی حکایت‌های بررسی شده از این قرار است: حاکم ظالم (در دو حکایت)، سرهنگ مردم‌آزار، وزیر غرض‌ورز، زاهد ریاکار، گدای خسیس، همسایه ناسازگار، شاعر طمعکار، منجم، هندو و بیمار نادان، توانگرزاده مغرور و فخر فروش، بازرگان حریص، جهانگرد دروغگو، ابله خوشبخت (دو حکایت)، زورمند بی تجربه و... این اوصاف چنان که دیده می‌شود، متنوع و متفاوت است.

در مثنوی نیز مقابله با شخصیت منفی دیده می‌شود، مانند مقابله با محتسب و غزان که اولی در قالب مناظره و دومی در قالب استدلال شکل می‌گیرد، اما در مثنوی غالباً مقابله با شخصیت منفی با نوعی افشا یا رسوایی همراه است؛ یعنی در تقابل به صورت رد درخواست یا مخالفت با خواسته شخصیت منفی بسامد کمتری دارد و در عوض، تقابل به شکل رسوا کردن شخصیت منفی بسامد بالایی دارد. موضوعات افشاشده این گونه است: دروغ روستایی، نادانی و جهل هندوان در نماز، تظاهر شغال، دروغ و تظاهر فقیه (دستار فقیه)، تظاهر عجوزه، جهل مکاری شتر، قیاس ناشنوا، نادانی روستایی در نوازش شیر، حماقت مسافر در میان صوفیان، نادانی صاحب قوچ در برابر دزدان، ناآگاهی و حماقت خوانندگان انگور، اشتباه شناسندگان فیل در تاریکی، حماقت معلم در برابر کودکان و

استیصال فیلسوف در برابر اعرابی^۵. ضمن اینکه تقابل انگاره از طریق توصیف بیان شده است، برخی از حکایات نیز اساساً یک شخصیت بیشتر ندارند و تقابل انگاره آن‌ها صرفاً از طریق توصیف رفتار انجام شده است؛ از جمله هندوان در نماز، روستایی و نوازش شیر در آغل، فیل در تاریکی، خواهندگان انگور و... مولانا در این نوع حکایات با ترسیم حماقت و ناآگاهی، تقابلی را میان آنچه هست و آنچه شخصیت منفی داستان تصور می‌کند، برقرار کرده است. در حکایات بررسی شده، تظاهر و نادانی بالاترین بسامد را دارد. بسامد بالای این گونه حکایت‌های توصیفی که در آن‌ها تقابل میان شخصیت اصلی و حماقت است، یکی از تفاوت‌های مهم طنز مولانا و سعدی است، در حالی که سعدی غالباً تقابل انگاره را در ارتباط با شخصیت منفی و مقابله با رفتار او ساخته است. رسوایی بسیاری از شخصیت‌های منفی مثنوی متأثر از نگرش ایدئولوژیک مولانا و سعی او در واپس رانی اندیشه‌های مخالف، به ویژه تفکرات مادی‌گرا و نیز مقابله با ولی‌نمایان است. یک تفاوت دیگر این است که در مثنوی، عمل حماقت‌آمیز شخصیت‌های منفی در نقطه اوج داستان و به شکلی غافل‌گیرانه آشکار و افشا می‌شود و آن نقطه به منزله نقطه گریزناپذیر داستان است که مخاطب و شخصیت منفی قصه هر دو باید به اشتباه اقرار کنند. بنابراین، طنز مولانا طنزی برای آگاه و افشا کردن است. در گلستان نیز اگرچه آگاه کردن مهم است، اما رهایی (رهاندن شخصیت از معضلی که در آن است)، به یاری طنز یکی از هدف‌هایی است که در مثنوی کمتر دیده می‌شود؛ مثلاً در حکایت عمرو لیث و خادم، سخن خادم مبنی بر تهدید وزیر، باعث خنده و رهایی او می‌شود.

نتیجه‌گیری

تقابل انگاره و هدف در شبیه‌ترین حکایات طنز آمیز گلستان و مثنوی نیز متفاوت است. در مثنوی، حکایاتی که اهداف متعددی دارند، بسامد بیشتری دارد و این به دلیل جنبه سمبلیک اثر و نیز ویژگی تفسیرگری مولانا است که گاهی خود نیز برای یک حکایت دو یا چند هدف طرح می‌کند و بعضاً داستان دچار تراحم و تناقض اهداف

می‌شود. در گلستان، تقابل دو انگاره با مقابله و برخورد با شخصیت منفی شکل می‌گیرد و در مثنوی، با رسوایی و افشای شخصیت منفی؛ که اولی مبتنی بر واقع‌گرایی و عمل‌گرایی سعدی و دومی مبتنی بر نگرش آرمان‌گرا و ایدئولوژیک مولاناست. بر این اساس، می‌توان طنز سعدی را نجات‌بخش و راهگشا و طنز مولانا را آگاهی‌بخش و در عین حال، افشاگر و رسواکننده توصیف کرد. طنز سعدی بنا به بنیاد فکری او در موضوعات تدبیر منزل، تهذیب نفس و سیاست مدن تفکیک‌پذیر است که موضوعاتی در چارچوب حکمت عملی و نگرش واقع‌گرا هستند و طنز مولانا در موضوعاتی مانند نقد اشتباهات محتمل، نقد تظاهر، قیاس و تقلید و برتری دادن به نمادهای آگاهی در حکایات مناظره‌ای است. بر این اساس، هر یک از طنزهای سعدی چون واحدی مستقل نیز تفسیرپذیر است، اما طنزهای مولانا چون سلسله‌ای در خدمت تبیین اهداف و اندیشه‌های عرفانی هستند؛ یعنی نقد تقلید، تظاهر، قیاس و اشتباه مقدمه‌ای برای تبیین چستی و چگونگی آگاهی عرفانی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حکایات خطیبی کریمه‌الصوت و مؤذنی که مستمعان را از او نفرت بود، مضمونی مانند این حکایت دارند (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۳).
- ۲- عبارت بدین نمط بیانگر این موضوع است، ضمن اینکه در چندین حکایت مختلف، نفس نازیباخوانی و صداهای نازیبا را نقد می‌کند. حکایت مؤذن مسجد سنجان (ر.ک؛ همان) و خطیبی کریمه‌الصوت که خود را خوش‌آواز پنداشتی (ر.ک؛ همان).
- ۳- سعدی معادل این حکایت را در بوستان و در حکایتی دیگر نیز به کار برده‌است:

«یکی بر سر شاخ، بُن می‌برید	خداوند بستان نگه کرد و دید
بگفتا گر این مرد بد می‌کند	نه با من که با نفس خود می‌کند»

(همان: ۱۵۶).

۴- موضوع تعدد اهداف، در مقاله «زمینه‌های گفتگویی در طنز مثنوی» با عنوان براندازی صدای برتر و متأثر از دیدگاه باختین بررسی شده است (ر.ک؛ محمدی کله‌سر و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۶۶).

۵- در مقاله‌ای «ساختارشناسی داستان‌های طنزآمیز مثنوی»، اعرابی سمبل جاهلانی دانسته شده که در برابر فیلسوف، سمبل دانش، قرار گرفته است (ر.ک؛ پارسانسب، ۱۳۸۶: ۴۰)، اما باید دانست که در این حکایت، اعرابی شخصیتی معادل مست در حکایت مست و محتسب دارد و اگرچه به‌ظاهر نادان است، اما باطناً و با لحاظ بنیادهای فکری مولانا، از فیلسوفی که علمش بی‌فایده است، داناتر است.

منابع

- ابراهیمی پور، زهرا. (۱۳۸۹). «بررسی عناصر طنزآمیز در کلام سعدی و ذکر پاره‌ای از نکات روان‌شناسی». *نامه پارسی*. ش ۵۲. صص ۵-۲۴.
- احسانی فر، مهدی. (۱۳۸۹). «جلوه‌های طنز در مثنوی». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۹۵. صص ۱۲-۱۷.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- بهرامی، جمشید. (۱۳۸۸). «طنزهای مولانا: نگاهی به کتاب زنگ و صیقل و آینه (تحلیل طنزهای مولانا در مثنوی)». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۴۵. صص ۸۳-۸۸.
- پارسا نسب (غلام)، محمد. (۱۳۸۶). «ساختارشناسی داستان‌های طنزآمیز مثنوی». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۱۶. صص ۳۳-۵۶.
- جابری اردکانی، سید ناصر و اسما حسینی. (۱۳۹۴). «شیوه طنزپردازی در دو اثر از اکبر صحرائی با تکیه بر نظریه عمومی طنز کلامی». *ادبیات پایداری*. س ۷. ش ۱۲. صص ۶۱-۸۱.
- داوری، پریسا. (۱۳۸۸). «برخی از اندیشه‌های واقع‌گرایانه سعدی در بوستان و گلستان». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی*. س ۱. ش ۳. صص ۵۹-۹۰.

- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۸). «خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه». *مجله ادب فارسی دانشگاه تهران*. س ۶۹. ش ۲۳۳. صص ۱۲۳-۱۳۵.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۷). *کلیات*. تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۲. تهران: بهزاد.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۱). *مکتب‌های ادبی*. ج ۲. چ ۱۱. تهران: نگاه.
- شریفی، شهلا و سریرا کرامتی یزدی. (۱۳۸۸). «بررسی طنز منشور در برخی از مطبوعات رسمی طنز کشور بر اساس نظریه عمومی طنز کلامی». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*. ش ۴۲. صص ۱۱۴-۱۱۸.
- _____ (۱۳۸۹). «معرفی نظریه انگاره معنایی طنز و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. د ۱. ش ۲. صص ۸۹-۱۰۹.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- محمدی کله‌سر، علیرضا، محمد کاظم یوسف‌پور و محمدعلی خزانه‌دارلو. (۱۳۹۰). «زمینه‌های گفتگویی طنز در مثنوی». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گوینا)*. س ۵. ش ۳. پیاپی ۱۹. صص ۱۴۳-۱۶۶.
- موریل، جان. (۱۳۹۲). *فلسفه طنز*. ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری. چ ۱. تهران: نی.
- منور میهنی، محمد. (۱۳۸۸). *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۴). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات امیر کبیر.

Attardo, S. and v. Raskin. (1991). "Script Theory Revis(it)ed: Joke Similarity and Joke Representation Model". *Humor: International Journal of Humor Research*. 4 (3-4). Pp 293-347.

Attardo, Salvatore. (1994). *Linguistic Theories of Humor*. Berlin-New York: Mouton de Gruyter.

- Ghafourisaleh, Golnaz & Bahram Modarresi1. (2013). "Linguistic Analyses of Verbal Humor in Persian". **International Research Journal of Applied and Basic Sciences**. Vol, 4 (9):Pp. 2792-2795.
- Saeed, John I. (1997). **Semantics**. London: Blackwell.
- Mulder, M.P. and Nijholt, A.(2002). **Humour Research: State of the Art**. Netherlands: University of Twente, Center of Telematics and Information Technology, Technical Report CTIT. 24-34 Pp.

